

# کیفیت عالم روح و نعیم و بحیم و مراتب و مقامات

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (88) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد

1

## ۸۸ - کیفیت عالم روح و نعیم و بحیم و مراتب و مقامات

از حضرت بهاء الله در لوحی است. قوله الاعلی: "و اینکه سؤال نموده بودید روح بعد از خرابی بدن بکجا راجع میشود اگر بحق منسوب است برفیق اعلی لعمرالله بمقامی راجع میشود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است او بعد از صعود جمیع عوالم ازو کسب فیض مینماید. اوست مایه ظهور عالم و صنایع او اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مرئی حقیقی."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "و اما الجنة حق لا ریب فیها و هی الیوم فی هذ العالم حبی و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدنیا و بعد الموت یدخله فی جنة عرضها کعرض السموات و الارض و یخدمه حوریات العز و التقدیس فی کلّ بکور و اصیل و یستشرق علیه فی کلّ حین شمس جمال ربه و یستضئ



ORIGINAL

منها على شأن لن يقدر احد ان ينظر اليه كذلك كان الامر و لكن الناس هم في حجاب عظيم و كذلك فاعرف الناس و كن من الموقنين و لكل عمل جزاء عند ربك و يشهد بذلك نفس امرالله و نبيه و لو لم يكن للاعمال جزاء و ثمر ليكون امره تعالى لغوا فتعالى الله عن ذلك علوا كبيرا و لكن المنقطعين لن يشهدن العمل الا نفس الجزاء و انا لو تفصل ذلك ينبغي ان نكتب الواحا عديدة.

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "انبياء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده‌اند لاجل حفظ عالم فیالحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن این قدر ذکر میشود که ارواح مجردة حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الامم عروج نمایند لعمر الله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فناء آنرا اخذ نمایند و شعور و ادراک و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربی عالم و امم است اگر این مقام بالمره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد.

و در لوحی دیگر است. قوله الاعلی: "و اما ما سألت عن الارواح بعد صعودها و اطلاع بعضها بعضا فاعلم ان اهل البهائم الذين استقروا على السفينة الحمراء اولئك يعاشرون و یوانسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کانهم نفس واحدة الا انهم هم المطلاعون و هم الناظرون و هم العارفون كذلك قضی الامر من لدن علیم حکیم اهل بهائم که در سفینه الهیه ساکنانند از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسی که در یکدرجه واقفانند مطلعاند از کمیات و کیفیات و درایچ و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفانند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لکن نصیب عند ربک طوبی نفس توجّهت الی الله و استقام فی حبه الی ان طار روحه الی الله الملك المقتدر الغفور الرحیم و اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرعون و كذلك بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع باعمال و افعال خود خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه. نیکو است حال نفسی که رحیق باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید.

و در لوحی دیگر قوله الاعزّ: "ارواح مستقیمه مجردة که مقدّس از شئون ارضانند مربی عالم بوده و هستند لعمرالله بعد از صعود مهیمن و محیطانند لم یزل و لا یزال این مقام مستور بوده و بختام حفظ الهی مختوم

و در خزانه عصمت محفوظ ارواح مقدّسه مجرّده که از این عالم بنور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگانند  
از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم."

و در لوحی دیگر: "قسم بآفتاب افق معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسی که بافق ابهی صعود  
نموده‌اند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرّده را قوّت عطا میفرماید و همچنین بر عزّت و  
رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "هر نفسی که از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سنجین و در  
ظلّ مشرکین محشور این است ظهورات این مقامات که در حین ظهور بکلمه ظاهر میشود ولیکن نفوسی  
که موقّق شدند برضیالله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار آخری فائز خواهند  
شد چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ عوالم الهی  
طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولیکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و همچو  
تصور مکن که آنچه در کتابالله ذکر شده لغو بوده قسم بآفتاب معانی که از برای حقّ جنتّهای لاعدل  
ها بوده و خواهد بود ولیکن در حیات اولی مقصود از رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از  
ارتقای مؤمنین از این عالم بجنّات لاعدل لها وارد و بنعمتّهای لایحصری متنعم و آنجنان ثمرات افعالی است  
که در دنیا بآن عامل شده ... و بعد از صعود روح بجنّات لاعدل لها و همچنین بنار لاشبه لها که ثمر  
اعمال مقبل و معرض است خواهد رسید ولیکن نفسی غیر حقّ ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود  
و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتّهای بیمنتّهای الهی که در جنتّهای  
عزّ صمدانی مقدر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموم شده از عذابهای دائمه غیر فانیه."

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء بامه الله هاجر در طهران قوله العزیز: و اما بعد از صعود انسان از حیز  
امکان بجهان لامکان جمیع شئون نعیم و حجیم امر روحانی است اگرچه آنجهان منفصل از این جهان نه  
ولی معنأ و حقیقه منفصل است. مثل اینکه عالم انسانی معنأ و حقیقه منفصل از عالم جماد است و عالم  
جماد از عالم انسانی خبر ندارد."

و در خطابی از آنحضرت بنور محمد خان است. قوله العزیز: "ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی  
دیگر دارند حقیقی ملکوتیه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه اما این کرات نامتناهی جمیع در  
عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل."

و از آنحضرت در کتاب مفاوضات است. قوله الجلیل: "و این جسد مثل قفس است و روح بمثابه مرغ  
ما ملاحظه کنیم که این مرغ را بدون این قفس در عالم خواب پرواز است پس اگر قفس شکسته شود

مرغ باقی و برقرار است بلکه احساسات آتمرغ بیشتر شود ادراکاتش بیشتر گردد انبساطش بیشتر شود  
فیالحقیقه از بحیمی بجنّت نعیم رسد زیرا از برای طیور شکور جنّتی اعظم از آزادی از قفس نیست این  
است که شهدا در نهایت طرب و سرور بمیدان قربانی شتابند.

#### حاشیة

قوله تعالى ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا. في  
تفسير علي ابن ابراهيم عن ابي الحسن محبوب عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر قال قال رسول الله لا  
تزل قدم عبد يوم القيامة من بين الله تعالى حتى يسئله عن اربعة خصال عمرک فيما افنيتہ و جسدک  
فيما ابليتہ و مالک من اين اکتسبه و فيما وضعتہ و عن جبا اهل البيت . " مجمع البحرين "

في الخبر الصحيح: قيل يا رسول الله انا تنكره الموت فقال ليس ذلك و لكن المؤمن اذا حضره الموت  
بشر برضوان الله و كرامته فليس شيئى احب اليه مما امامه فاحب لقاء الله و احب الله لقاءه و ان الكافر  
اذا حضره الموت بشر بعذاب الله فليس شيئى اكره اليه مما امامه فكره لقاء الله و كره الله لقاءه و في  
الحديث تحفة المؤمن الموت و ذلك لما يصيبه من الاذى في الدنيا و ما له عند الله من الخير الذى لا يناله  
ولا يصل اليه الا بالموت و ما احسن ما انشده بعضهم قد قلت اذ مدحوا الحيوة و اصرفوا في الموت الف  
فضيلة لا تعرف منها امان عذابه بلقاءه و فراق كل معاشر لا ينصف. " مجمع البحرين "